

کارکردهای اخلاقی قاعده معرفت‌شناختی «وحدت مفهوم و کثرت مصداق» در تطبیق با اصول اخلاقی برخاسته از «عقلانیت انتقادی پوپر» و آموزه‌های قرآن کریم

سید عبدالله اصفهانی*

چکیده

آموزه‌های اخلاقی، از منظر پیامبران، اولیای الهی، فیلسوفان، عارفان و عالمان و سایر حوزه‌های علم و دین، نیاز بنیادین همه جوامع بشری و شرط کامیابی آن بوده و خواهد بود. قاعده معرفت‌شناختی «وحدت مفهوم و کثرت مصداق»، منشأ انتزاع مفاهیم اخلاقی عمیقی به‌ویژه، مربوط به حوزه‌های نظری و گستره علم عالمان است. نظریه «عقلانیت انتقادی» پوپر، فارغ از اندیشه نسبی‌گرایی وی، تأثیر عمیقی بر حوزه‌های گسترده‌ای از معرفت بشری جهان معاصر به‌جای گذارده است. پرسش اساسی مقاله حاضر که با روش کیفی، توصیفی، تحلیلی، نقلی و بنیادین نگارش یافته، چیستی کارکردهای اخلاقی قاعده فوق در تطبیق با اصول اخلاقی برخاسته از «عقلانیت انتقادی» پوپر و آموزه‌های قرآنی است. دستاورد مقاله حاضر نیز عبارت است از: ضرورت خردورزی ژرف‌تر؛ عقلانیت انتقادی در گفتگوها و تضارب آراء؛ ابتناء اندیشه‌ها و گرایش‌ها بر شواهد عقلی و عقلایی؛ تردید منطقی و روشمند در اندیشه‌های خویش؛ درس گرفتن از اشتباهات گذشته؛ تفکیک بین دو مقوله ضرورت‌گفتمان‌نقادانه و استقلال علمی؛ تمایز بین دو مقوله تحقیر

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، آمل، ایران (esfahaniquran@gmail.com).

مردان علمی و خودباختگی و تعبد مطلق در برابر دیدگاه‌های آنان؛ پذیرش حق اتخاذ برداشت‌های مستقل دیگران و رفتار محترمانه با آنان، به شرط صلاحیت علمی؛ اجتناب از نادانسته‌گویی، نادانسته باوری، تکذیب نادانسته‌ها، کتمان و تحریف حقایق علمی، مجادلات غیر عالمانه و آلوده به هواهای نفسانی.

کلیدواژه‌ها: قاعده معرفت‌شناختی، اخلاق پوپر، آموزه‌های اخلاقی قرآن.

بیان مسئله

پیشینه مفاهیم اخلاقی از زمانی که انسان تجربه حیات را در زمین آغاز نموده، به‌عنوان تنها راه کامیابی و نیک‌بختی جوامع بشری شناخته شده است. برخی این پیشینه را مربوط به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد دانسته و می‌افزایند: به‌طوری‌که در تاریخ آمده، ده فرمان مشهور موسی علیه السلام و فرمان‌های پنج‌گانه یا ده‌گانه، در میان تمدن‌های قبل از دوران کتابت و آموزش انسان رایج بوده است (فرهود، ۱۳۸۴: ۱). پیامبران و اولیای الهی همواره به‌عنوان معلمان و مربیان بشریت، تهذیب نفس و تکمیل اخلاق را که خمیرمایه سعادت انسان است، هدف اصلی بعثت خویش دانسته‌اند. در اعصار قبل از عصر طلایی یونان باستان، حکما و متفکران در همه ملل و اقوام به‌گونه‌ای درگیر مسائل اخلاقی بوده‌اند (ر.ک: اکبری بیرق، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶). در حوزه فلسفه نیز دست‌کم از سقراط به بعد یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که ذهن فیلسوفان را به چالش کشیده، اخلاق و چندوچون فضایل اخلاقی است.

جامعه مدرن امروزی با رشد سرسام‌آور دانش‌های بشری، تغییر در الگوهای زندگی و روابط انسان‌ها، خشونت‌های قومی و نژادی، توسعه پدیده شوم تروریست، بداخلاقی‌های سیاسی، اجتماعی و ... بیش از هر برهه تاریخی دیگر، نیازمند اخلاق و تربیت انسانی و الهی است. به‌گونه‌ای که بروز مشکلات جدید تربیتی و اخلاقی، فقدان یا تضعیف برخی از ویژگی‌های اخلاق فردی و اجتماعی به‌عنوان یکی از بحران‌های بنیادین جامعه بزرگ جهانی معاصر شمرده می‌شود.

معضلات اخلاقی انسان در عصر پست‌مدرنیسم، به طور مستقیم و غیرمستقیم به پرورش اندیشه‌ها و رفتارهای اخلاقی در حوزه‌های دینی، فلسفی و علمی بشر مرتبط است. به‌طوری‌که توسل به اندیشه‌های نظری نو و کارآمد اخلاقی، نسبت به گذشته از ضرورت بیشتری برخوردار

است. این اهتمام آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم عالمان دین، فیلسوفان و اندیشمندان حوزه‌های علوم طبیعی و انسانی؛ معلمان و مربیان جوامع انسانی‌اند و شایسته آن است که بیش از دیگران قداست اخلاق و نیک‌اندیشی را در درون خود پرورش داده و با اندیشه‌ها و رفتارهای عملی خویش، الگوی عینی اخلاق جامعه باشند.

نسبی‌گرایی معرفتی به‌عنوان گرایشی معرفت‌شناسانه، رسیدن به‌واقع به نحو مطلق را میسر بشر نمی‌داند و حقیقت و معرفت را به‌حسب زمان، مکان، جامعه، فرهنگ، تربیت و اعتقادات شخصی، امری نسبی می‌داند (تاتاری به نقل از احمدی، ۱۳۹۴: ۲). رئالیسم معرفتی پوپر معیار اساسی علمی بودن را، رابطه ابطال‌پذیری می‌داند و معتقد است نظریه علمی، حاصل انباشت «مشاهده» نیست. بنابراین روش علمی، روشی انتقادی است از طریق کاوش و جستجوی اشکالات و یا تناقضات و یافتن راه حلی برای آن (ر.ک: موسوی، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۵). وی ابتدا بر «ابطال‌پذیری تجربی» به‌عنوان معیار تمیز علم از شبه علم تأکید کرد، اما در سال‌های بعد توجه خود را از بحث‌های حوزه علوم طبیعی به حوزه‌های گسترده‌تر معرفت بسط داد و به جای ملاک ابطال‌پذیری تجربی، معیار «نقدپذیری» را مطرح کرد. وی به جای رویکرد سنتی معرفت‌شناسی، رویکردی را پیشنهاد کرد که بر اساس آن، معرفت (و دانش) در هر زمان، عبارت است از مجموعه‌ای از حدس‌ها و فرض‌های پیشنهادی از ناحیه دانشمندان برای توضیح جنبه‌های مختلف واقعیت (اعم از واقعیت‌های طبیعی و واقعیت‌های برساخته اجتماع)، که تاکنون در برابر بهترین تلاش‌های اندیشمندان و نقادان برای ردّ و نقض و ابطال آن‌ها، مقاومت کرده‌اند و از محک‌های مختلف تجربه سربلند بیرون آمده‌اند (ر.ک: صدیقی، ۱۳۹۰: ۲۷)، اما معرفت، اساساً حدسی و موقتی است و هرگز به قطعیت نمی‌رسد، زیرا راهی برای آن وجود ندارد (ر.ک: محیی، ۱۳۸۱: ۲). نظریه «عقلانیت انتقادی» پوپر حاصل تأملات چندین‌ساله فلسفی وی است که صاحب‌نظران متأثر از وی آن را بسط و توسعه داده‌اند. این نظریه، صبغه‌ای کاملاً متعادل، انسانی و اخلاقی دارد و می‌توان منشأ استنباط راهکارهای تربیتی و اخلاقی نوینی باشد.

پرسش اساسی مقاله حاضر، چیستی کارکردهای اخلاقی قاعده معرفت‌شناختی «وحدت مفهوم و کثرت مصداق» در تطبیق با اصول اخلاقی پوپر (که برخاسته از «عقلانیت انتقادی» وی است) و آموزه‌های قرآن کریم است؛ لیکن در راستای پاسخ به آن، به دو پرسش دیگر نیز

پرداخته‌ایم: اول؛ چیستی مفهوم قاعده فوق و دوم؛ چیستی نظریه «عقلانیت انتقادی» کارل پوپر و رابطه آن با اخلاق و کارکردهای اخلاقی قاعده فوق. آنچه مسلم است، بحث از قاعده «وحدت مفهوم و کثرت مصداق» در منطق و فلسفه؛ همچنین بحث از اصول معرفت‌شناختی پوپر، نظریه «عقلانیت انتقادی» وی و حتی رابطه آن با اخلاق؛ در مقالات و تألیفات متفاوتی مشاهده شده است؛ لیکن پژوهشی سه ضلعی که ضلع اول آن مبتنی بر رابطه قاعده راهبردی فوق توأم با بیان ملاصدرا و نو صدرا، عصر ما، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، با مفاهیم اخلاقی باشد؛ و ضلع دوم آن، کشف رابطه «عقلانیت انتقادی» پوپر با کارکردهای اخلاقی قاعده فوق؛ و ضلع سوم آن، بررسی تطبیقی کارکردهای اخلاقی قاعده معرفت‌شناختی فوق، با اخلاق پوپر و آموزه‌های قرآن کریم باشد، تاکنون مشاهده نشده و دلیل نوآوری پژوهش حاضر است.

اینک و در آغاز عناوین مقاله، یادکرد دو مطلب ضروری می‌نماید: اول آنکه بهره‌گیری نویسنده مقاله از اصل «انتقادی پوپر» و نقش آن بر کارکردهای اخلاقی، به هیچ‌وجه به معنای اعتقاد وی به شکاکیت، حیرت‌زدگی معرفتی، نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی معرفتی نیست. دوم آنکه: برخی از کارکردهای اخلاقی مطرح شده در مقاله که از آن رایحه خطاپذیری اندیشمندان استشمام می‌شود، هرگز مربوط به حوزه ادراکات معصومان علیهم‌السلام، به دلیل برخورداری از علم لدنی و الهامات ویژه ربّانی نمی‌باشد.

مفهوم‌شناسی قاعده «وحدت مفهوم و کثرت مصداق»

معنای قاعده معرفت‌شناسی «وحدت مفهوم و کثرت مصداق» آن است که برخی از مفاهیم طبیعت‌شناسانه و شریعت‌شناختی، اعم از آموزه‌های دینی، اجتماعی، حقوقی، علوم تجربی و ... واحد، واضح و چه‌بسا بدیهی است؛ اما مصداق، تفاسیر و برداشتها از آن‌ها در نظر افراد گوناگون، ممکن است متفاوت، متغیر و حتی گاهی متعارض باشد. به عبارت دیگر، برخی از مفاهیم دینی، اجتماعی، حقوقی و ... واحد، ثابت و مفادشان به نحو کلی و اجمالی، یکی است؛ اما به دلیل مبانی و پیش‌فرض‌های مختلف افراد، تفاسیر، برداشتها و مصادیق آن‌ها، متفاوت، متعدد و متغیر است؛ بنابراین نباید بین وضوح و روشن بودن «مفهوم» آموزه‌های دینی، علمی و ... و نظری بودن «تفاسیر» آن‌ها خلط کنید. به‌عنوان نمونه: اصل توحید و یکتایی خداوند، بسیار واضح و مورد

اتفاق همه مذاهب و فرق اسلامی است. به طوری که قابل نفی و قرائت‌پذیری نیست، ولی تفسیر آن امری نظری و برداشت‌پذیر است. متکلمان و فیلسوفان مشایی به «وحدت تباینی»؛ فیلسوفان صدرایی به «وحدت تشکیکی» و عارفان به «وحدت شخصی» وجود معتقدند؛ بنابراین چه بسا مفاهیم واحدی، دهها برداشت و تفسیر بپذیرد که البته:

- اولاً: دیدگاه واقعی و معرفت بخش، فی حد ذاته وجود دارد.

- ثانیاً: فقط برخی از آن‌ها، با مطابق با واقع و نفس الامر است، اما این که کدام یک از این دهها آموزه دینی، حقوقی، اجتماعی، تجربی و ... معرفت بخش و واقع‌نماست و کدام یک خطا و مخالف با واقع است؛ توضیح آن است که:

الف) دستیابی به شریعت خالص و طبیعت ناب، ممکن و بخشی از آن قطعاً واقع شده است.
 ب) هرگاه آرای متضارب در حوزه طبیعت‌شناسی یا شریعت‌یابی، متناقض باشند، یعنی دو رأی درباره طبیعت یا شریعت در مقابل یکدیگر باشند، به طوری که یکی نقیض دیگری باشد، چون جمع دو نقیض مانند رفع هر دو، محال است، قطعاً فقط یکی حق و صائب و دیگری یقیناً باطل و خطاست. هرچند تشخیص دیدگاه سره از ناسره در محدوده طبیعت‌شناسی یا شریعت‌شناسی مطرح است، نه در قلمرو معرفت‌شناختی.

ج) گاهی ممکن است چند رأی ارائه شده، در طول یکدیگر باشند، نه روبروی و نقیض با هم و همگی صواب یا همگی خطا باشند، با تفاوت در درجات اصابه یا درکات خطا. در این صورت چون آرا نقیض یکدیگر نیستند، جمع همه آن‌ها در صواب و صدق یا رفع همه آن‌ها در خطا و کذب، امکان‌پذیر است.

د) تحول فهم در حوزه طبیعت و شریعت، امری ضروری نیست، زیرا ممکن است برخی از مبانی عقلی و علمی فهم آن، همواره ثابت و مصون از هر گزند باشد و بعضی دیگر دستخوش تحول گردد؛ چنانچه تحول نیز گاهی به استناد تبدل رأی مجتهدانه (و عالمانه و روشمند) است، و گاهی بر اثر پیروی از اهریمن هوا بر فرشته هدا در قلمرو روح یک مُحرّف منحرف است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج: ۱، ۱۹۶-۱۹۷).

- ثالثاً: در انتخاب تفسیر صحیح یا صحیح‌تر، و برداشت خطا یا ناصحیح‌تر، باید تابع دلیل عقلی یقینی (برهان تامّ عقلی) یا دلیل نقلی قطعی بود. به عبارت دیگر، حجّیت از آن «دلیل»

است، نه صرف تفاسیر و برداشت‌ها. به همین دلیل، ما چاره‌ای جز آوردن «دلیل» نداریم که ممکن است برهانی و مطابق با واقع باشد یا چنین نباشد.

- رابعاً: اعتقاد به قاعده معرفت‌شناسانه فوق، به معنای پذیرش شکاکیت، نسبی‌گرایی، لادری‌گری و درست بودن همه آرا نیست، به طوری که بین این قاعده و نگرش‌های مذکور، هیچ تلازمی وجود ندارد.

- خامساً: بسیاری از مباحث طبیعت‌شناسانه یا شریعت‌شناختی، ناظر به مصداق، تفاسیر و برداشت‌ها از تعالیم و آموزه‌هاست، نه مفاهیم روشن و بدیهی آن‌ها.

«کثرت مفهوم» توأم با «وحدت مصداق» از منظر حکمت متعالیه صدرالمآلهین

بر اساس مبانی فلسفه حکمت متعالیه ملاصدرا، اقسام «مفهوم تصویری» و «مصداق» بنا بر اصل تطابق عوالم هستی و وحدت ماهوی حقایق، مطابقت و انطباق دارد (میردامادی، ۱۳۹۸: ۹۱).

از نظر ملاصدرا، نفس انسان واجد دو بُعد فعالیت و ادراک است و آگاهی انسان به حقایق خارجی از طریق علم حضوری به خویشتن و اتحاد نفس با صورت‌های ادراکی مجرد تحقق می‌یابد. صورت‌های ادراکی، وجود علمی اشیاء و ماهیات در ذهن است. مناط عالم شدن انسان به اشیای خارجی، حضور ذوات اشیاء به وجود علمی یا تحقق صورت‌های ادراکی مجرد برای نفس است (الشیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۱۵). به عقیده وی نفس با حرکت جوهری و اتحاد با معلوم و مُدرک خود، از نشئه‌ای به نشئه دیگر منتقل می‌شود (ر.ک: همان، ج ۳: ۳۹۸). وی نفس را نسبت به صور ادراکی جزئی، فاعل خلاق می‌داند و واهب صور را فاعل بعید و در طول فاعلیت نفس قرار می‌دهد، زیرا معتقد است خداوند سبحان، نفس انسان را به گونه‌ای آفریده که توانایی ایجاد صورت‌های اشیاء را در عالم خود دارد، زیرا نفس از سنخ عالم ملکوت است (الشیرازی، ۱۳۴۶: ۲۵). نفس صورت‌هایی مماثل صورت‌های عینی (خارجی)، در عالم خود ایجاد می‌کند (الشیرازی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۷۳)، صورت ادراکی مماثل، با نفس متحد می‌شود. بدین گونه نفس از مرحله قوه به فعلیت می‌رسد و از وجود کامل‌تری برخوردار می‌شود و علم به اشیای خارجی برای انسان، صورت تحقق می‌یابد.

ادراک حسی، اولین ادراکی است که برای نفس از طریق ابزار حسی حاصل می‌شود. نفس از طریق حس با جهان خارج ارتباط پیدا می‌کند و ادراک حسی زمینه تحقق تصورات و تصدیقات

اولیه را برای نفس فراهم می‌کند. با ترکیب و امتزاج تصورات و تصدیقات اولیه بر اساس ترتیب خاصی، شناخت‌های اکتسابی برای نفس حاصل می‌گردد. در نفس انسان، متناسب با «عوامل حسی، خیالی و عقلی خارجی»، نشئت ادراک حسی، خیالی و عقلی وجود دارد (ر.ک: همان). ظرف وجود ذهنی اشیاء، نفس مجرد و قوای آن است. از این‌رو، صورت کلیات عقلی در «نفس مجرد» و صورت علمی معانی جزئی و امور خیالی و حسی در قوای ادراکی «واهمه، خیال و حس» قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۲۵). ادراکات حسی، خیالی و وهمی و یک قسم از ادراکات عقلی، «ادراکات ماهوی» هستند که به نوبه خود به جوهر، عرض، ذاتی و عرضی منقسم می‌گردند. در طرف دیگر، «ادراکات عقلی غیر ماهوی» به دو قسم معقولات ثانی منطقی و فلسفی تقسیم می‌شوند. معقول‌های ثانی منطقی پس از معقول اول در ذهن حاصل می‌شود و از عوارض ذهنی معقول اول هستند، ولی معقولات ثانی فلسفی با وساطت معقول اول و با فعالیت ذهن در ذهن حاصل می‌شود و بنا بر نظر ملاصدرا در خارج نیز وجود دارد (الشیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۹۱)؛ بنابراین، مدرکات عقلی، سه قسم‌اند: معقول اول (ماهیت کلی)، معقول ثانی منطقی و معقول ثانی فلسفی.

بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم، نفس انسان با هر یک از نشئت علمی حس، خیال و عقل متحد می‌گردد. در نتیجه هر یک از ماهیات ذهنی که در مرتبه حس، خیال و عقل حضور دارند، با «نشئه وجود عینی مماثل خود» مطابقت دارند. رابطه انطباق «مفهوم تصویری ماهوی» و «مصداق» بر مبنای وحدت سنخی وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری، اتحاد عالم با معلوم و بر اساس «تطابق عوالم هستی» و هستی‌های متفاوت، نشئت وجود و وحدت ماهوی حقایق وجود، برای ماهیت واحد اثبات می‌شود و در قالب «مفهوم ماهوی جزئی» و «مفهوم ماهوی کلی» در سه وجه و طریق شکل می‌گیرد (میردامادی، ۱۳۹۸: ۹۵-۹۶ و ۱۰۶).

در «مفاهیم ماهوی جزئی»، مطابقت مفهوم جزئی (معلوم بالذات) با مصداق خود (معلوم بالعرض) با حصول صور ادراکی مماثل صور طبیعی (خارجی)، در نفس ایجاد می‌شود. رابطه نفس با صور ادراکی، رابطه اتحاد است، یعنی صورتهای ادراکی متحد با نفس‌اند. صورتهای در نشئه عقل، نفس، طبیعت و حس با وحدت ماهوی موجودند و هر یک از نشئت و عوالم بر یکدیگر منطبق هستند. تفاوت مفهوم و مصداق جزئی، صرفاً در نحوه وجود آن‌هاست (همان: ۹۶). وجه انطباق صورت ادراکی حسی با صورت طبیعی خارجی در این است که بنا بر اصل «وجودهای

گوناگون برای ماهیت واحد»، همان‌طور که «ماهیت» به تبع وجود خارجی، موجود است؛ به تبع وجود ادراکی در نفس تحقق می‌یابد (همان).

در مفاهیم کلی ماهوی، وی در بحث «کلیات» سه موضع را مطرح می‌کند:

۱. مُثُل عقلی که در آن وجود مجرد عقلی (کلی سَعی) مطرح می‌شود.

۲. وجود ذهنی که در آن کلی عقلی مطرح می‌شود.

۳. ماهیت که در آن کلی طبیعی بیان می‌شود.

از مجموع بیان ملاصدرا در بحث «کلیات»، رابطه مفهوم ماهوی کلی با افرادش، در سه وجه

و طریق ارائه می‌شود:

۱. اتحاد نفس با عقل فعال.

۲. مشاهده صور عقلی.

۳. انطباق کلی طبیعی با افرادش که به عقیده ملاصدرا کلی طبیعی در خارج و ذهن، به تبع

وجود، بالعرض موجود است (ر.ک: همان: ۹۶-۹۸).

صدرالمآلهین در تبیین مطابقت ماهیت کلی بر افراد خارجی، موضوع اتحاد نفس با عقل

فعال را برای حصول صور عقلی مطرح می‌کند. عقل فعال، هم افاضه کننده صورت‌های ادراکی و

هم افاضه کننده صورت‌های خارجی است. شأن نفس این است که حقایق را از طریق اتحاد با

عقل فعال، درک کند. همه ماهیات کلی به کثرت عددی در خارج موجودند و در عقل به وجود

واحد عقلی تحقق دارند (الشیرازی، ۱۳۴۶، ج ۳: ۳۳۸).

انطباق کلی طبیعی بر افرادش، وجه دیگری از مطابقت کلی ماهوی با خارج است. همه

فیلسوفان علی‌رغم متکلمان کلی طبیعی را در عالم خارج موجود می‌دانند، اما به عقیده ملاصدرا،

کلی طبیعی در خارج و در ذهن به تبع وجود بالعرض موجود است (الشیرازی، بی‌تا، ج ۱: ۳۳۷). ماهیت

و طبیعت، عین حیثیت موجود خارجی نیست، بلکه با وجود، متحد است و وجود منحاز از افراد

ندارد، ولی به تکثر افراد، متکثر می‌شود (میردامادی، ۱۳۹۸: ۹۷ و ۱۰۲).

در حوزه معقولات ثانی منطقی: اولاً مفاهیم منطقی، صفاتی هستند که هیچ‌گونه وجود عینی

ندارند (همان: ۱۰۴)؛ ثانیاً معقولات ثانی منطقی از اوصاف و عوارض معقول اول هستند و به تعبیر

دیگر، موضوع محمول‌های منطقی، ماهیت‌های ذهنی‌اند و عقل با تألیف مفاهیم، حدود تصوری

اشیاء را در ذهن ترتیب می‌دهد (همان: ۱۰۰ و ۱۰۴)؛ ثالثاً: معقولات ثانی منطقی، رابطه انطباقی با موضوعات و مصادیق ذهنی دارند و بر آن‌ها منطبق‌اند (همان: ۱۰۰-۱۰۲)؛ رابعاً معقول ثانی منطقی می‌تواند خود، مصداق مفهوم دیگری باشد.

در حوزه معقولات ثانی فلسفی که با وساطت معقول اول در ذهن حاصل می‌شود و ابزاری برای شناخت خارج هستند، بنا بر رأی ملاصدرا بر مبنای تشکیک وجود، همه اقسام معقول‌های ثانی فلسفی، به جز مفاهیمی مانند ممتنع ذاتی که در خارج ذهن، طبیعت محصلی ندارند، دارای ما به‌زای خارجی هستند (ر.ک: همان: ۱۰۷). این مفاهیم، نسبت انکشافی با ما به‌زای خود دارند و بر آن‌ها منطبق می‌شوند.

چنانچه از تعمق در رابطه مفهوم و مصداق در بیان ملاصدرا مشاهده می‌شود:

اولاً؛ در حکمت متعالیه بر اساس اصالت وحدت سنخی و تشکیک وجود، عوالم هستی در یک نظام طولی که دارای وحدت سنخی‌اند اثبات می‌شود. این عوالم مترتب بر یکدیگرند و عالم برتر، علت عالم پایین‌تر، و هستی عالم بالاتر، کامل‌تر از هستی عالم پایین‌تر است و عوالم پایین‌تر، نسخه موافق با نسخه عوالم بالاترند. در نتیجه عوالم و نشئت هستی با یکدیگر مطابقت دارند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۸۷).

ثانیاً؛ بر اساس نظر صدرالمآلهین، ماهیت واحد می‌تواند بر حسب عوالم و نشئت وجودی، هستی‌های گوناگون داشته باشد. هرچند بنا بر اصالت وجود، تشکیک در «ماهیت» جایز نیست، ولی تشکیک در ماهیت به لحاظ اتحاد ماهیت با وجود و تبعیت از احکام وجود، جایز است. ماهیت در یک مرتبه با صورت طبیعی و در مرتبه‌ای با صورت مثالی و در مرتبه دیگر با صورت نفسانی، موجود است و اطوار دیگر وجود و ماهیت، تحقق آن در عالم عقل و عالم الهی است (الشیرازی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۴۲۰). حقایقی که در عالم حس موجودند، موافق عوالم خیال و عقل و بالاتر از آن هستند. بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم، نفس انسان با هر یک از نشئت علمی حس، خیال و عقل متحد می‌گردد. در نتیجه هر یک از ماهیت ذهنی که در مرتبه حس، خیال و عقل حضور دارند، با «نشئه وجود عینی مماثل خود» مطابقت دارد (میردامادی، ۱۳۹۸: ۹۵-۹۶).

ثالثاً؛ در نظام فلسفه صدرایی، در حوزه ارتباط «مفاهیم تصویری ماهوی»، «مصداق»، هستی‌های متفاوت و نشئت وجودی برای ماهیات متفاوت اثبات می‌شود (همان: ۹۶ و ۱۰۵).

رابعاً؛ ملاصدرا در حوزه ارتباط «ماهیت کلی» با افرادش، معتقد است همه ماهیات کلی به کثرت عددی در خارج موجودند، ولی در عقل به وجود واحد عقلی تحقق دارند. خامساً؛ وی در خصوص ارتباط کلی طبیعی با افرادش، ضمن این‌که مانند سایر فیلسوفان، کلی طبیعی را در عالم خارج موجود می‌داند، ولی بر این عقیده است که کلی طبیعی چه در خارج و چه در ذهن به تبع وجود، بالعرض موجود است، و ماهیت و طبیعت عین حیثیت وجود خارجی نیست، بلکه با وجود متحد است و وجود منحازی از افراد ندارد، ولی به تکثر افراد متکثر می‌شود.

سادساً؛ معقول‌های ثانیه منطقی، هرچند، هیچ‌گونه وجود خارجی ندارند، ولی مصادیق ذهنی دارند و می‌توانند خود، مصداق مفهوم دیگر باشند.

سابعاً؛ بر مبنای تشکیک وجود، همه اقسام معقول‌های ثانی فلسفی، به جز مفاهیمی مانند ممتنعات ذاتی که در خارج و ذهن طبیعت مُحصَلی ندارند، دارای ما به‌ازای خارجی هستند. ممتنعات ذاتی و مفهوم و طبیعتِ «عدم»، صورتی در عقل ندارد و عقل برای آن، مصداقِ «لاشیء» را اختراع می‌کند و حکم به بطلان آن می‌دهد. این حکم به لحاظ مصادیق فرضی «عدم» است (همان: ۱۰۴).

نتیجه آنکه: به‌تفصیل بیان شد، در نظام فلسفی صدرایی، نمونه‌های فراوانی از «کثرت مصداق» به‌ازای «وحدت مفهوم» در حوزه «مفاهیم تصویری» و به‌تبع آن، در حوزه «مفاهیم تصدیقی» پذیرفته شده است.

کارکردهای اخلاقی قاعده فوق در تطبیق با اصول اخلاقی برخاسته از «عقلانیت انتقادی» پوپر

یکی از فیلسوفان مشهور و معرفت‌شناس معاصر که دیدگاه‌های وی از تازگی و کارآمدی خاصی برخوردار است، کارل ریموند پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴) است. وی به‌رغم این که معتقد است ما نسبت به گذشته در دنیای به‌مراتب بهتری زندگی می‌کنیم، اما به مقوله اخلاق، نگاه انتقادی دارد. نظریه «عقلانیت انتقادی» حاصل تأملات چندین‌ساله فلسفی وی و ایده‌ای برگرفته از معرفت‌شناسی او است که البته صاحب‌نظران دیگری نیز متأثر از آن شده و ایده‌اش را بسط و توسعه داده‌اند (ر.ک: حیدری به نقل از آگاسی، ۱۳۹۰: ۲۸ و ۴۱). نظریه «عقلانیت انتقادی» رنگ و بویی کاملاً متعالی، انسانی و اخلاقی دارد و می‌تواند منشأ استنباط راهکاری تربیتی و اخلاقی نوینی باشد. پوپر با نقادی از «معرفت‌شناسی سنتی» و دفاع از ملاک «نقدپذیری» چه در حوزه‌های عقلانی و چه در حوزه‌های علوم تجربی، معرفت حقیقی را آن می‌داند که صورت یا کلیت آن در معرض نقد قرار گیرد و تا حدّ ممکن بتواند از این آزمایش سربلند بیرون آید. به‌طوری‌که او نقادی را موتور رشد معرفت می‌داند (ر.ک: پوپر، ۱۳۸۴: ۲۷۰). «عقلانیت انتقادی» که ویژگی بارز آن تعقل در امور مختلف و آمادگی برای گوش سپردن به استدلال‌های نقادانه و جستجو برای یافتن اشتباهات خود و درس گرفتن از آن‌هاست (همان: ۳۱)، نوعی شیوه تفکر است که بن‌مایه دیدگاه اخلاقی پوپر را تشکیل می‌دهد. وی تأکید می‌کند، این نوع عقلانیت، امکان تفسیر جزم‌گرایانه از عقلانیت را به حداقل می‌رساند. به‌طوری‌که وی ایمان دارد اگر این رویکرد در دستور کار همه افراد به‌ویژه علمای حوزه‌های مختلف قرار گیرد، می‌توان به امکان توافق در مسائل مهم (دینی، علمی، اخلاقی و ...)، تحقق استدلال‌های منطقی، فروتنانه‌تر، منصفانه‌تر و پذیرفتنی‌تر؛ ایصال به «عقلانیت راستین» در مقابل «عقلانیت دروغین یا شبه عقلانیت»، دستیابی به صلح، انسانیت و تواضع امیدوار بود (ر.ک: همان: ۳۳ و ۱۳۶۹: ۳۱ و ۱۰۶۱).

کارکردهای اخلاقی قاعده معرفت‌شناختی فوق، در تطبیق با اصول اخلاقی برخاسته از عقلانیت انتقادی پوپر، به شرح ذیل تقریر می‌شود:

۱) ضرورت اجتناب از پیش‌داوری، جزمیت بدوی، تخریب، تخطئه، تکذیب دیگران، پنهان کردن حقایق و نادیده‌گرفتن آن‌ها، واژگون جلوه‌دادن شرایط و اوضاع و ارائه تفسیرهای کاذب،

برای مصون نگاه‌داشتن دیدگاه نظری، علمی و ... از نقد و ابطال، در حوزه مفاهیم دینی، علمی و ... در نهایت التزام به سعه‌صدر بیشتر و تحمل آرای مخالف.

بسیاری از مشکلات علمی، اخلاقی و انسانی در جامعه بشری، چه در حوزه مفاهیم دینی و چه علمی و اخلاقی و ... مانند اختلافات نظری، تحقیق‌ها، تکفیرها و تفسیق‌ها و ... ریشه در این دارد که اکثریت افراد باور خود را حق، کاملاً واضح، بدیهی، تردیدناپذیر و بی‌نیاز از چون‌وچرا می‌انگارند. چنین ذهنیتی موجب می‌شود، افراد در برخورد با دیگران از پیش آنان را محکوم کنند و یا حداقل امیدواری غلبه بر آنان و یا هدایت آنان را داشته باشند (حیدری، ۱۳۹۰: ۳۸). در نتیجه نه می‌توانند با دیگران به بحث و گفت‌وگو بپردازند و نه می‌توانند اندیشه دیگران را بپذیرند. خاستگاه برخی از اشتباهات معرفت‌شناسی اندیشمندان، از آنجا ناشی می‌شود که بین وضوح «مفهومی» و عدم وضوح و نظری بودن «مصادق» و تفسیر آن، خلط می‌کنند.

۲) التزام به اصل «عقلانیت انتقادی» بر گفتگو به‌عنوان اصلی معرفت‌شناختی و اخلاقی در تعاملات علمی.

در تضارب نقادانه آرا و اندیشه‌ها، طرفین نباید از ابتدا به دنبال منکوب کردن مخاطب، پیروزی بر وی، موجه ساختن یا تثبیت نظریه خود باشند. کافی است احساس کنند در فرایند تعاملات علمی، اندکی به حقیقت نزدیک شده‌اند و ظرفیت‌های بیشتر معانی و مفاهیم را کشف کرده‌اند (ر.ک: پوپر، ۱۳۸۴: ۱۰۱ و ۱۳۲)، حتی اگر بر مخالفت خود با رقیب بمانیم، این مخالفت، با مخالفت اولیه تفاوت کیفی و ماهوی دارد، زیرا طرفین از آگاهی بیشتری برخوردار شده‌اند و دست‌کم از مواضع مخاطب خود، شناخت بهتری کسب نموده‌اند.

۳) ضرورت تردیدناپذیر اندیشه بیشتر و ژرف‌تر درباره جهان و مسائل علمی آن.

همه زندگی حل مسئله است. بدین معنا که راه‌حل هر مسئله، موجب پیدایش مسائل جدید می‌شود که باید آن‌ها نیز حل شوند. هرچه بیشتر و عمیق‌تر درباره جهان بیاموزیم شناخت ما از آنچه نمی‌دانیم، یعنی میزان نادانی ما بیشتر می‌شود، ولی در هر حال، کوشش برای آموختن، ارزشمند است، حتی اگر این کوشش تنها به اینجا ختم شود که چندان چیزی نمی‌دانیم، ولی این نادانی دانشمندان می‌تواند مشکلات زیادی را از میان ببرد (ر.ک: پوپر، ۱۳۸۷ الف: ۶۷).

۴) ضرورت عنایت شریعت‌شناس و طبیعت‌شناس به جهل خود، نامتناهی بودن معرفت، درس گرفتن از اشتباهات گذشته و اجتناب از غرور علمی.

اندیشمندان حوزه علم و دین باید آمادگی برای شنیدن دیگر سخنان و استدلال‌های نقادانه، جستجو برای یافتن اشتباهات خود و همکاری سازنده بر مبنای تعاملات اجتماعی را داشته باشند (پوپر، ۱۳۸۴: ۳۱). به طوری که متواضعانه و با پذیرش «تردید منطقی و روشمند»، مطابقت یا عدم مطابقت اندیشه و باورهایشان با واقع را امکان‌پذیر بدانند.

کارل پوپر، انسان مطلوب خود را «عقل‌گرای نقاد متواضع» می‌داند. به طوری که خردمند از نگاه او، شخصی همچون سقراط است که به نادانی خود آگاه است و نه افرادی چون مارکسیست‌ها و مارکسیست‌های نو که می‌پندارند، بسیار می‌دانند و اصلاً فروتنی روشن‌فکری ندارند (ماکوزه، ۱۳۸۰: ۶۷). شاید یکی از بارزترین ویژگی‌های پوپر در عرصه علم اخلاق آن باشد که وی به عقلانیت معرفت و معرفت‌شناس، نگاهی متعالی، انسانی و اخلاقی دارد. اهتمام به انگیزه‌پروری، رشد خلاقیت، تأکید بر روحیه مشارکت و کار جمعی، در حوزه‌های نظری از دیگر لوازم اصول اخلاقی گذشته وی محسوب می‌شود.

وی همچنین با در نظر گرفتن عامل مهم اخلاق در عقلانیت، دو مسلک «عقلانیت راستین» و «عقلانیت دروغین یا شبه عقلانیت» را در مقابل هم قرار می‌دهد. از نظر او، مسلک اول، همان رویکرد سقراط است، یعنی آگاهی شخص به حدّ و توان خویش و فروتنی فکری و عقلی کسانی که می‌دانند چقدر خطا می‌کنند و واقف‌اند که حتی برای همین قدر دانستن هم تا چه پایه به دیگران وابسته‌اند (ر.ک: پوپر، ۱۳۸۰: ۱۰۶۵).

بنابراین تقویت روحیه انسانی و اخلاقی اجتناب از تفسیر جزم‌گرایانه و اکتناهی از مفاهیم دینی، علمی، اخلاقی و ... ضرورت دارد، زیرا در برخی موارد پاسخ قطعی و بی‌چون‌وچرا، مساوی با مرگ معرفت است (حیدری، ۱۳۹۰: ۳۴)، هر چند اصل دستیابی به طبیعت ناب و شریعت خالص چنانچه که گذشت، فی‌الجمله امکان‌پذیر است.

۵) تأکید بر رفتار محترمانه در برابر برداشت‌های مستقل اندیشمندان از مفاهیم نظری دینی، علمی، اخلاقی و

احترام به تفاسیر اندیشمندان، هر چند که از نظر ما خطا باشد، ضرورتی اخلاقی است و کسی حق ندارد، فهم نظری خود را «فهم معیار» و میزان حق و باطل تلقی کند و انتظار داشته باشد، همه مثل او ببیند. به طوری که حقی برای اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی دیگران قائل نباشد؛ زیرا، هر چند همه انسان‌ها در برخورداری از قوه عقلانیت با هم برابرند، و اگر دانایی‌های کوچکی دارند که آن‌ها را قدری از هم متمایز می‌کند، اما همه در نادانی‌های بی‌پایان خود برابرند و از آنجاکه نسبت دانایی انسان به نادانی آن‌ها، بسیار ناچیز است، پس روا نیست که به سبب این دانایی ناچیز، گروهی نسبت به گروه دیگر فخر فروشی کنند (ر.ک: پوپر، ۱۳۸۷ ب: ۸۷)؛ بنابراین خصیصه اندیشمند آن است که در عقل و معرفت علمی، خویشتر را برتر از دیگران نمی‌داند و مراد فکری با دیگران را فرایندی اساسی در پالایش و بهبود عقلانیت و دانایی خود می‌داند و خویشتر را اندیشمندتر از هیچ‌کس نمی‌داند (مارکوزه، ۱۳۸۰: ۶۷ و ۴۴۷).

۶) تفکیک بین «دستاوردهای علمی و کارکردهای عقلی قاعده معرفت‌شناسی وحدت مفهوم و کثرت مصداق» و «تلاش عالمانه و روشمند از طریق تضارب آرا و ارائه استدلال‌های منطقی و منصفانه جهت دستیابی به دیدگاه حق، صائب و مطابق با واقع یا دیدگاه‌های طولی با آن». رویکرد عقلانیت انتقادی پوپر، استقبال از نقد و گفتگو (تأکید بر دیالوگ به جای مونولوگ)، و پرهیز از جزمیت را به معنای کم‌رنگ‌شدن «استقلال انسان» در ایصال به دیدگاه‌های دینی، علمی و اخلاقی حق، صائب و معرفت بخش نمی‌داند، زیرا در نهایت اختیار انتخاب دیدگاه به عهده ما است (ر.ک: پوپر، ۱۳۸۰: ۱۱۴) و این ماییم که باید تصمیم بگیریم و بار مسئولیت‌های دینی، علمی و اخلاقی را به دوش بکشیم.

۷) ضرورت تفکیک بین دو مقوله «تحقیر مردان بزرگ تاریخ» و «خودباختگی و تعبد مطلق در برابر دیدگاه‌های علمی آنان».

تلاش در اجتناب از عادت غیرعلمی و غیراخلاقی «دم فرو بستن و سر فرود آوردن در برابر مردان بزرگ تاریخ»، چیزی غیر از تحقیر و نادیده‌گرفتن شخصیت علمی آنان است. پوپر به‌رغم همه انتقادهایی که از افلاطون (و هگل) دارد و آنان را نماینده مسلک «شبه عقلانیت» می‌داند که نتیجه آن، مرجعیت طلبی‌ها، پیش‌داوری‌ها و عدم ارج نهادن به عقاید دیگران است، ولی در عین حال وی افلاطون را یکی از بزرگ‌ترین و اندیشمندترین فیلسوفانی

می‌داند که تاکنون وجود داشته‌اند، هرچند علم اخلاق افلاطون را وحشتناک توصیف می‌کند (پوپر، ۱۳۸۶: ۴۸). پوپر همچنین در مقدمه جامعه باز و دشمنان آن، انتقادهای خود بر علیه کسانی مانند: افلاطون، هگل و مارکس را به انگیزه تحقیر ایشان نمی‌داند و معتقد است «مردان بزرگ خطاهای بزرگ مرتکب می‌شوند»، پس باید عادت دم فرو بستن در برابر آن‌ها را از خویش دور کنیم (پوپر، ۱۳۸۰: ۱۱).

هم‌آوایی قرآن کریم با کارکردهای اخلاقی قاعده فوق و اخلاق برخاسته از «عقلانیت انتقادی» پوپر

۱. دعوت به خردورزی و اندیشیدن بیشتر در مورد جهان و مسائل آن

ضرورت خردورزی و تأملات بیشتر در آیات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است. آیات نمونه به شرح ذیل است:

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بدین‌گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید» (بقره: ۲۴۲).

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ در حقیقت، ما کتابی به‌سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟» (انبیاء: ۱۰).

«كَذَلِكَ يَحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يَرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ این‌گونه خدا مردگان را زنده می‌کند، و آیات خود را به شما می‌نماید، باشد که بیندیشید» (بقره: ۷۳).

۲. ضرورت استناد به دلایل روشن و براهین تام عقلی

تکیه بر دلایل عقلی روشن (بیان، تبیین، بینه و ...) و تأکید بر برهان‌محور بودن اندیشه‌ها، تعاملات نظری و مناظرات علمی در آیات متعددی مشاهده می‌شود. آیات نمونه به شرح ذیل است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به‌سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم» (نساء: ۱۷۴).

«أَمْ يَدَّبُّوا الخُلُقُ ثُمَّ يَعْبُدُوهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ یا آن کس که خلق را آغاز می‌کند و سپس آن را بازمی‌آورد، و آن کس که از آسمان و

زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ بگو: اگر راست می‌گویید، برهان خویش را بیاورید» (نمل: ۶۴).

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ بگو: برهانِ رسا ویژه خداست، و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد» (انعام: ۱۴۹).

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ؛ این [قرآن] برای مردم، بیانی، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است» (آل عمران: ۱۳۸).

«لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند، و خداست که در حقیقت شنوای داناست» (انفال: ۴۲).

دستاورد دیگری که از «ضرورت برهان‌محور بودن مطالب» و «تأکید بر دلایل روشن، بیان و تبیین در مواجهه فکری با دیگران» مستفاد است، آنکه اولاً مخالفت بدون دلیل و برهان، با اندیشه دیگران، از منظر قرآن کریم مردود و محکوم است؛ ثانیاً جایگاه علمی و شأن و منزلت مردان بزرگ علمی تاریخ، هرگز نباید رهنز نقادی عالمانه اندیشه‌های ایشان باشد.

۳. استناد به شهادت علم و عالمان، بیانگر ضرورت احترام و اعتماد به رأی اندیشمندان
تأکید بر گواهی علم و عالمان که نمونه‌ای از آن، اعتماد به شهادت انبیاء علیهم‌السلام و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» است، بیانگر آن است که از دیدگاه قرآن کریم، احترام و اعتماد به مطالب علمی اندیشمندان، اجتناب از هرگونه باورها یا رفتارهای غیر عالمانه و تخریبی، پذیرفته شده و مورد تأکید است. آیات نمونه به شرح ذیل است:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌تگرم» (صف: ۶).

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ وَ كَسَانِي كَافِر شَدَنَد مِي گويند: تو فرستاده نيستي، بگو: كافي است خدا و آن كس كه نزد او علم كتاب است، ميان من و شما گواه باشد» (رعد: ۴۳).

«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ وَ كَسَانِي كَه از دانش بهره يافته‌اند، مي‌دانند كه آنچه از جانب پروردگارت به‌سوي تو نازل شده، حق است و به راه آن عزيز ستوده [صفات] راهبري مي‌كند» (سبأ: ۶).

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ بگو: آيا كساني كه مي‌دانند و كساني كه نمي‌دانند يكسان‌اند؟ تنها خردمندان‌اند كه پندپذيرند» (زمر: ۹).

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ وَ اگَر تو را وادارند تا در باره چيزي كه تو را بدان دانشي نيست به من شرک ورزي، از آنان فرمان مبر» (لقمان: ۱۵).

«إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ من به تو اندرز مي‌دهم كه مبدا از نادانان باشي» (هود: ۴۶).

۴. ضرورت اجتناب از اندیشه‌ها و رفتارهای غیر عالمانه، غیر روشمند و غیر اخلاقی

اجتناب از اندیشه‌های و رفتارهای غیرعلمی، غیر روشمند و غیر اخلاقی مانند: تخریب، تخطئه، تهمت، تکذیب، پیش‌داوری، نادانسته باوری، پنهان کردن حقایق و نادیده گرفتن آن، ارائه تفاسیر وارونه از واقعیت و ... در آیات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است:

۴.۱. ضرورت اجتناب از نادانسته‌گویی و نادانسته باوری. آیات نمونه به شرح ذیل است:

«أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ آيا چيزي را كه نمي‌دانيد به خدا نسبت مي‌دهيد؟» (اعراف: ۲۸).

«مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ؛ آنان به اين [دعوي] دانشي ندارند [و] جز حدس نمي‌زنند» (زخرف: ۲۰).

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمَعُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى - وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ در حقيقت، كساني كه آخرت را باور ندارند، فرشتگان را در نامگذاري به صورت مؤنث نام مي‌نهند. و ايشان را به اين [كار] معرفتي نيست. جز گمان [خود] را پيروي نمي‌كنند، و در واقع، گمان در [وصول به] حقيقت هيچ سودي نمي‌رساند» (نجم: ۲۷).

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ وَ چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن» (اسراء: ۳۶).
 «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى ... وَ از [میان] مردم کسی است که درباره
 خدا بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و ... به مجادله می پردازد» (حج: ۸).
 «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ؛ [نه!] بلکه بیشترشان حق را نمی شناسند و در نتیجه
 از آن روی گردانند» (انبیاء: ۲۴).

۲.۴. ضرورت اجتناب از مجادلات غیر عالمانه و آلوده به ظلم و هواهای نفسانی. آیات نمونه
 به شرح ذیل است:

«وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ؛ وَ كَافِرَانِ مِی گویند: این، ساحری شیاد است» (ص: ۴).
 «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِیْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ
 رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِی شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ؛
 آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد و ثمود، و آنان که بعد از ایشان بودند [و]
 کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد، به شما نرسیده است؟ فرستادگانشان دلایل آشکار برایشان
 آوردند، ولی آنان دست هایشان را [به نشانه اعتراض] بر دهان هایشان نهادند و گفتند: ما به آنچه
 شما بدان مأموریت دارید کافریم، و از آنچه ما را بدان می خوانید سخت در شکیم» (ابراهیم: ۹).

«بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوا فِي تَكْذِیْبٍ؛ [نه]، بلکه آنان که کافر شده اند در تکذیب اند» (بروج: ۱۹).
 «وَ لَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا یَعْلَمُهُ بَشَرٌ؛ وَ نِیكِ مِی دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که
 بشری به او می آموزد» (نحل: ۱۰۳).

«وَ إِن كَثِیْرًا لَیضِلُونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِیْنَ؛ وَ بسیاری [از مردم، دیگران را]
 از روی نادانی، با هوس های خود گمراه می کنند. آری، پروردگار تو به [حال] تجاوزکاران داناست
 است» (انعام: ۱۱۹).

«وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ؛ وَ فقط پس از آنکه علم برایشان آمد، راه تفرقه
 پیمودند [آن هم] به صرف حسد [و برتری جویی] میان همدیگر» (شوری: ۱۴).
 «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ؛ پس کیست ستمگتر از آن کس که بر
 خدا دروغ بست و [سخن] راست را چون به سوی او آمد، دروغ پنداشت؟» (زمر: ۳۲).

«وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ؛ نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم» (هود: ۲۷).

«إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؛ او جز مردی که بر خدا دروغ می‌بندد نیست» (مؤمنون: ۳۸).
 «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ - لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست. تا هر که را [دلی] زنده است بیم دهد، و گفتار [خدا] درباره کافران محقق گردد» (یس: ۶۹ و ۷۰).

در این آیات، تقابل انسان‌های زنده و اندازپذیر، در برابر کافران اندازناپذیر، نشانگر آن است که انسان‌های اندازناپذیر در واقع مرده‌اند، زیرا حیات فطری آنان در زیر خاک طبیعت، شهوت، غضب، تعصب و... مدفون شده و در واقع حیات انسانی آنان پایان‌یافته و صرفاً از حیات حیوانی و طبیعی برخوردارند (ر.ک: اسحاقی، ۱۳۸۲: ۳۱).

۳.۴. ضرورت اجتناب از تکذیب نادانسته‌ها و احراز از آنان. آیات نمونه به شرح ذیل است:
 «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ؛ بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند» (یونس: ۳۹).
 «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٍ فِي الظُّلُمَاتِ؛ و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکی‌ها [ی کفر] کر و لال‌اند» (انعام: ۲۹).

۴.۴. ضرورت اجتناب از کتمان حقایق علمی. آیات نمونه به شرح ذیل است:
 «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ؛ کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم» (بقره: ۱۵۹).
 «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می‌کنند» (بقره: ۱۵۹).

«يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ؛ به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود، و خدا به آنچه می‌نهفتند داناتر است» (آل عمران: ۱۶۷).

۴.۵. لزوم اجتناب از ارائه تفاسیر وارونه و تحریف حقایق. آیات نمونه به شرح ذیل است:
 «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ وَحَقَّ رَا بِه بَاطِلِ دَرِنِیامیزید، وَ حَقِیْقَتِ رَا - با آنکه خود می‌دانید - کتمان نکنید» (بقره: ۴۲).

«وَقَدْ كَانَ فَرِیْقٌ مِنْهُمْ یَسْمَعُونَ کَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ یَحْرَفُوْنَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ؛ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، و خودشان هم می‌دانستند» (بقره: ۷۵).

«یا اهل الکتاب لم تلبسوا الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون؛ ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید، با اینکه خود می‌دانید؟» (ال عمران: ۷۱).

۵. لزوم اجتناب از غرور علمی

آیات نمونه به شرح ذیل است:

«ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى؛ این منت‌های دانش آنان است. پروردگار تو، خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه‌تر است» (نجم: ۳۰).

«قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ پروردگارا، بردانشم بیفزای» (طه: ۱۱۴).

«وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا؛ و به‌راستی دانش وی هر چیزی را دربر گرفته است» (طلاق: ۱۲).

«وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (اسراء: ۸۵).

۶. التزام به گفتگوهای انتقادی، تضارب آرا، مشاوره و عقل جمعی

آیات نمونه به شرح ذیل است:

«... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛

پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛

اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان» (زمر: ۱۷ و ۱۸).

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمی‌دانید، از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا

شوید» (نحل: ۴۳).

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِأَتَى هِيَ أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای» (نحل: ۱۲۵).

نتیجه‌گیری

آموزه‌های اخلاقی، از منظر پیامبران، اولیای الهی فیلسوفان، عارفان و عالمان و سایر حوزه‌های علم و دین، نیاز بنیادین همه جوامع بشری و شرط کامیابی آن بوده و خواهد بود. قاعده راهبردی و معرفت‌شناختی «وحدت مفهوم و کثرت مصداق»، منشأ انتزاع مفاهیم اخلاقی عمیقی به‌ویژه، مربوط به حوزه‌های نظری و گستره علم عالمان است. نظریه «عقلانیت انتقادی» پوپر، فارغ از اندیشه نسبی‌گرایی وی، از تازگی و کارآمدی خاصی برخوردار است و در جهان معاصر تأثیر عمیقی بر حوزه‌های گسترده‌ای از معرفت‌های بشری به‌جای گذارده است. دستاورد اخلاقی قاعده فوق در تطبیق با اخلاق برخاسته از عقلانیت انتقادی پوپر و آموزه‌های وحیانی قرآن کریم، به شرح ذیل تقریر می‌شود:

۱. ضرورت خردورزی بیشتر و اندیشه ژرف‌تر درباره جهان و مسائل آن.
۲. التزام به عقل جمعی، مشاوره، عقلانیت انتقادی در گفتگوها، تعاملات علمی و تضارب نقادانه آرا.
۳. ابتناء اندیشه‌ها، باورها و گرایش‌ها بر شواهد و براهین عقلی و مستندات عقلایی.
۴. اجتناب از نادانسته‌گویی، نادانسته باوری، تکذیب نادانسته‌ها، کتمان و تحریف حقایق علمی و ارائه تفاسیر وارونه از مفاهیم و موضوعات.
۵. اجتناب از مجادلات غیر عالمانه، غیر روشمند و آلوده به ظلم، هواهای نفسانی، تخطئه، تخریب، تهمت، لجاجت و ...
۶. ضرورت درس گرفتن از اشتباهات گذشته، تردید منطقی و روشمند در خصوص دانسته‌ها و گرایش‌های خویش و اجتناب از غرور علمی.
۷. پذیرش حق اظهارنظر و اتخاذ برداشت‌ها و تفاسیر مستقل برای هر کس، به‌شرط صلاحیت و اهلیت، هرچند مخالف نظر ما باشد و التزام به رفتار محترمانه در قبال آنان.

۸. ضرورت تفکیک بین «استقبال از گفتگوهای نقادانه و حق اتخاذ برداشت‌های متفاوت» با «کم‌رنگ‌شدن استقلال علمی و نظری اندیشمندان».
۹. ضرورت تفکیک بین دو مقوله «تحقیر مردان بزرگ علمی جهان» و «خودباختگی، دم فرو بستن و تعبد مطلق در برابر آنان».

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۲)، «آزادی معنوی در اسلام»، مجله رواق اندیشه، اسفندماه، شماره ۲۷.
- اکبری بیرق، حسین (۱۳۸۷)، «اخلاق ایمان‌مدار»، نشریه گوهر گویا، سال دوم، شماره ۷.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۴)، *اسطوره چارچوب*، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۸۰)، *جامعه باز و دشمنان آنان*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۶۹)، *جستجوی ناتمام*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۸۷ الف)، *زندگی سراسر حل مسئله است*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۷ ب)، *سرچشمه‌های دانایی و نادانی*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۶)، *می‌دانم که هیچ نمی‌دانم*، ترجمه پرویز دستمالچی، تهران: ققنوس.
- تاتاری، محسن و شریف‌زاده، حکیمه السادات (۱۳۹۴)، «تسبی‌گرایی معرفت‌شناختی و دلالت‌های آن بر تعلیم‌و تربیت»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال ۱۲، دوره ۲، شماره ۱۸.
- جرجانی شریف، علی بن محمد (۱۳۰۶)، *التعريفات*، مصر: الخیریه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *رحیق مختمه*، قم: اسراء.
- حیدری، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۰)، «عقلانیت انتقادی از منظر کارل پوپر و دلالت‌های آن بر تربیت اخلاقی»، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره ششم، شماره ۱ و ۲.
- الشیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۴۶)، *شواهد الربوبیه*، تصحیح استاد آشتیانی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- _____ (۱۳۸۲)، *الاسفار الاربعه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۶)، *المشاعر*، تهران: کتابخانه طهوری.
- _____ (بی‌تا)، *مجموعه رسائل فلسفی*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

- صدری، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۰)، «عقلانیت انتقادی از منظر کارل پوپر و دلالت‌های آن برای تربیت اخلاقی»، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره ۶، شماره ۱ و ۲.
- فرهود، داریوش (۱۳۸۴)، «مروری بر تاریخچه اخلاق»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره ۱ و ۲.
- لاهیجی، محمدصادق (۱۳۷۶)، شرح رساله المشاعر، تصحیح استاد آشتیانی، تهران: امیرکبیر.
- ماکوزه، هربرت (۱۳۸۰)، کارل پوپر، انقلاب یا اصلاح، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۱)، شناخت‌نامه قرآن، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- محیی، بهرام (۱۳۸۱)، کارل پوپر فیلسوف خردگرای سنجش‌گر، بی‌نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- معلوف، لوییس (۱۳۶۶)، المنجد، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- موسوی، سید محمد (۱۳۸۹)، «درآمدی بر فلسفه علم کارل پوپر»، پیک نور، شماره ۳۱.
- میردامادی، سید مجید و صابری، فیاض (۱۳۹۸)، «رابطه مفهوم و مصداق در نظام فلسفی صدرالمألهین»، مجله خردنامه، شماره ۶، پاییز.